

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و....

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۲۱/۹۰۶۷ رده بندی کنفرانس: ب ۵۶/۱۴۰

بررسی احکام عقد بیع در قانون مدنی

امیرحمزه افشاری

چکیده

بیع نوعی قرارداد می باشد که در قانون ایران، برای خرید و فروش استفاده می گردد. عقد بیع همانند سایر عقود قراردادی دارای شرایط و آثار خاص مربوط به خود می باشد. مطابق ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم» در قانون مدنی، بیع، تملیک عین به عوض معلوم، تعریف شده است. این قرارداد، با ایجاب و قبول فروشنده و مشتری منعقد می شود که به مجرد وقوع آن، مشتری، مالک مبیع و فروشنده، مالک ثمن میگردد. عقد بیع، از عقود معین و لازم در قانون مدنی است. عقد بیع دارای چهار رکن اصلی می باشد که عبارتند از: مبیع، ثمن، بایع و مشتری. اصلی ترین رکن عقد بیع مبیع می باشد که به مال مورد معامله گفته می شود که باید مالیت داشته و قابل معامله باشد. ثمن نیز در این نوع عقد قرارداد میزان بهایی می باشد که در مقابل مبیع پرداخته می شود و می تواند پول و یا یک مال دیگر باشد که به عنوان ثمن معامله قرار می گیرد. عقد بیع، مانند هر عقد دیگری به مجرد انعقاد آثار و شرایطی را برای طرفین قرارداد ایجاد می کند. شناسایی اقسام بیع و همچنین احکام و اوصاف عقد بیع، قدرت بر تسلیم مبیع و آثار بیع صحیح از مهمترین اهداف در پژوهش حاضر است. روش تحقیق در این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مرتبط با موضوع پژوهش است.

واژگان کلیدی: عقد بیع، بیع کلی، قانون مدنی، تملیک عین، اقسام بیع، مبیع، ثمن معامله



بخش اول: کلیات

بیع عقدی است تملیکی و در صورتیکه مبیع عین خارجی یا در حکم آن باشد بوسیله خود مالکیت مشتری داخل می‌شود، اگر چه هنوز مبیع تسلیم مشتری و ثمن به بایع داده نشده. باشد این امر از ماده ۳۳۸ قانون مدنی استفاده میشود که بیع را چنین تعریف میکند بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. بطور معمول تسلیم مبیع نشان دهنده اراده فروشنده در تعیین بیع است وجود اجل و مدت برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن مانع از تملیکی بودن عقد بیع نخواهد بود و از لحظه تشکیل عقد مبیع عین معین یا ثمن شخص به خریدار یا بایع منتقل میگردد هر چند که برای تسلیم آنها مدتی مقرر کرده باشند. وجود خیار فسخ در عقد بیع مانع انتقال مبیع به مشتری نمی‌گردد بنابراین هرگاه در معامله یک قطعه زمین فروشنده شرط کرده باشد تا شش ماه حق فسخ معامله را دارا باشد بلافاصله پس از عقد مالکیت زمین به خریدار انتقال پیدا میکند، نه آنکه انتقال مالکیت پس از انقضای شش ماه حاصل شود. قانون مدنی ایران ماده (۳۳۸) با تعریف بیع به تملیک عین به عوض معلوم « آشکارا از تعریف فقها پیروی کرده است. قانون مدنی سایر کشورهای اسلامی، مانند سوریه، عراق، لیبی، لبنان و قانون مدنی سابق مصر نیز کم و بیش از همین تعریف متأثرند در این میان، قانون مدنی جدید مصر با تصویب ماده ۴۱۸ از تعریف متداول بیع دوری جسته و و آن را عقد عهده‌ای که موضوع آن ممکن است حقوق یا اشیاء مادی در برابر ثمن نقد باشد تعریف کرده و با تحولات اقتصادی و نیازهای اجتماعی همسویی نشان داده است فقهای معاصر امامی نیز مبانی این نظریه را بیان کرده‌اند اگرچه این مباحث نظری در فتواهای آنها کاملاً بروز نکرده است خرید و فروشهایی که از حیث مورد معامله (مانند) فروش مسکرات، خوک و (مردار) یا از حیث جهت معامله (مانند) فروش سلاح به دشمنان دین، بیع کشتی و خانه برای استفاده‌های خلاف شرع (نهی شده اند؛ نیز معاملات واجب، مستحب و مکروه و مباح ؛ و همچنین مقررات اخلاقی که بایستی هنگام داد و ستد رعایت شود و با عنوان آداب التجاره « مشخص شده اند - مانند کسب اطلاعات فقهی قبل از مبادرت به تجارت، پرهیز از دروغگویی، فریبکاری و کتمان عیب مبیع تساهل در داد و ستد قناعت به سود معقول و متناسب از زمره مسائلی است که درباره بیع صحبت شده است در مجموع در تعریف بیعاهل لغت در این که مفهوم بیع، «مبادله دو مال اساس تراضی است اختلاف اساسی ندارند؛ در عین حال ارائه تعریفی جامع و مانع از بیع، به علت تعابیر گوناگون موجود در کتب لغت،

13



بخش دوم: بررسی و شناخت انواع و اقسام بیع^۱

با توجه به عقد بیع و شرایط متعاقدين و شرایط عوضین و احکام بیع، معلوم می گردد که بیع به اقسام گوناگون قابل تقسیم است که بخشی از آن اقسام در بینش اسلامی صحیح و بخشی دیگر باطل است و اقسام بیع در کتاب بیع در فقه به طور پراکنده و مشتت وجود دارد و ما به بخش اعظم این اقسام در اینجا اشاره می کنیم گفتیم که بیع عبارت از تملیک عین به عوض معلوم اینک می گوییم همه اقسام بیع که به آنها اشاره خواهیم کرد، در این جهت شریکند که تملیک عین است به عوض معلوم اما این تملیک عین به عوض، چهره های گوناگون دارد که بعضی از آنها باطل و بعضی دیگر صحیح خواهد بود و اینک بیان اقسام بیع:

(الف) بیع حال^۲. بیع حال یا بیع نقد، عبارت از بیعی است که مبیع و ثمن هر دو در آن، نقد و حال باشند، یعنی برای پرداخت آنها مدتی مقرر نمی شود، زیرا از لحاظ نقد و نسیه بودن مبیع یا ثمن و به تعبیر دیگر حال و مؤجل بودن مبیع یا ثمن در بیع برای بیع چهار صورت متصور است که یکی از آنها همین بیع حال است و سه قسم دیگر آن به ترتیب بیان می شود، و بیع به طور مطلق منصرف به بیع حال است، مگر آنکه شرط برخلاف شود، و این بیع در بینش اسلامی صحیح و مؤثر است.

(ب) بیع نسیه: بیع نسیه، بیعی است که ثمن آن کلی بوده و برای پرداخت آن موعدی مقرر شده است در فقه از بیع نسیه به بیع مؤجل نیز یاد می کنند.

(ج) بیع سلف: «بیع سلف» و یا به تعبیر دیگر «بیع سلم» عبارت از بیعی است که ثمن آن حال و بیع آن مؤجل است و در عرف عوام به آن پیش خرید یا پیش فروش نیز می گویند، مثل اینکه کشاورزی به تاجری ده خروار گندم می فروشد و ثمن آن را نقداً دریافت می نماید و تعهد می کند که در فصل برداشت گندم، آن را به تاجر تحویل دهد.

^۱ حقوق مدنی - دکتر حبیب الله طاهری - چاپ اول - جلد ۴ - دفتر انتشارات اسلامی - پاییز ۱۳۷۵ ص ۴۱ پارگراف سوم

^۲ همان منبع، ص ۴۲ پارگراف سوم



د- بیع کالی به کالی

کالی در لغت به معنای مؤخر است، از فعل ماضی «کالا» بر وزن «نصر» و بیع کالی به کالی، یعنی نسبیّه به نسبه که هیچ یک از مبیع و ثمن نقد نیستند، این بیع در بینش اسلام باطل است.

۵- بیع عقدی

مقصود از بیع عقدی در فقه، آن بیعی است که ایجاب و قبول آن لفظی باشد، در مقابل بیع معاطاتی، لکن در حقوق مدنی شرط تحقق بیع عقدی این نیست که ایجاب و قبول آن لفظ باشد و اساساً بیع به دو قسم عقدی و غیرعقدی تقسیم نمی شود، ولی در فقه «بیع معاطاتی» را مصداق عقد نمی دانند بلکه آن را به نوعی تراضی جایز به حساب می آورند که مشمول اصله الزوم نیست.

و۔ بیع معاطاتی

بیع معاطاتی بیعی است که ایجاب و قبول آن لفظی نباشد و معاطات ممکن است از طریق معامله و یا از یک طرف باشد.

ز- بیع مساومه - مرابحه، مواضعه و تولیه

هنگام خرید و فروش، بایع گاهی از ثمن کالا خبر می‌دهد، یعنی می‌گوید که این کالا را به چه مبلغی خریده ام، و گاهی هم خبر نمی‌دهد، در صورت دوم، اصطلاحاً به آن «بیع مساومه» گفته می‌شود. و در صورت اول اگر با سود بفروشد «بیع مرباحه» و اگر با ضرر بفروشد «بیع مواضعه» و اگر با همان قیمت خریداری شده بفروشد «بیع تولیه» گفته می‌شود. بنابراین «بیع مساومه» عبارت از آن داد و ستدی است که متعاقبین برآن اتفاق داشته‌بی آنکه بایع خبر دهد که من این کالا را به چه مبلغی خریده‌ام. و این بهترین و با فضیلت‌ترین اقسام بیع است. «بیع مرباحه» عبارت از بیعی است که با اخبار از رأس المال زیادتر از رأس المال بفروشد و بیع مواضعه عبارت از بیعی است که با اخبار از رأس المال به کمتر از رأس المال بفروشد و «بیع تولیه» عبارت از بیعی است که با اخبار از رأس المال به همان رأس المال بفروشد.



ح- بیع حصات

«بیع حصات» عبارت از بیعی است که عاقد با انداختن سنگریزه و اصابت آن به کالا، قصد انشاء خود را اعلان کرده و به این وسیله بیع را واقع می‌سازد. این نوع بیع در اعراب جاهلی شایع بوده و در اسلام از آن نهی شده است، چنانکه از رسول خدا (ص) نقل شده «نهی النبی (ص) عن المنابذه و الملامسه و بیع الحصاه» یعنی «رسول خدا (ص) از بیع منابذه و ملامسه و حصات نهی فرموده است»، زیرا در این نوع بیع، جهل وجود داشته و مستلزم غرر است و بیع غرری مورد نهی و باطل است.

ط- بیع شرط

متعاقدين در ضمن عقد بیع می‌توانند هر شرطی که برخلاف دستورات الهی و مقتضای عقد نباشد شرط کنند. بنابراین، در عقد بیع، متعاملین می‌توانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند، خيار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می‌توانند شرط کنند که هرگاه بعضی مثل ثمن را رد کرد، خيار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد و در هر حال، حق خيار، تابع قرارداد متعاملین خواهد بود.^۱ (ماده ۴۵۸ ق. م)

ی- بیع صرف

بیع هریک از طلا و نقره را به یکدیگر (اعم از مسکوک) «بیع صرف» گویند.

ک- بیع غرری

«بیع غرری» عبارت از بیعی است که یکی از طرفین آن با وجود اینکه احتمال زیان خود را در آن بیع می‌دهد، اقدام به واقع ساختن آن می‌نماید مثل اینکه با آنکه مبیع مجهول است اقدام به خرید مبیع مجهول می‌نماید.

^۱ همان منبع، ص ۴۵، پارگراف اول

«بیع فضولی» عبارت از بیعی است که بائع نه مالک مبیع است و نه مجاز از طرف، مالک برای بیع و نه صاحب ولایت، زیرا در باب بیع و نفوذ آن لازم است که بائع یا مالک باشد و یا مجاز و مأذون از طرف مالک و یا صاحب ولایت والا معامله، فضولی بوده و موقوف به اجازه مالک است و مالک نیز مخیر به اجازه و رد است.

«بیع ربوی» عبارت از بیعی است که دارای مشخصات ذیل باشد، زیرا «ربا» دو نوع است: ربای معاوضی و ربای قرضی. بیع ربوی جزء ربای معاوضی است و آن دارای مشخصات ذیل است، اول عوض و معوض از یک جنس باشند، مثل اینکه هر دو گندم و یا یکی گندم و دیگری جو باشد، چون در باب ربا گندم و جو از یک جنس به حساب می آیند دوم: عوض و معوض قابل کیل یا وزن باشند، یعنی در عرف با وزن و کیل مبادله می شوند. بنابراین، در گردو یا هر چیز دیگری که با عدد فروخته می شوند، ربای معاوضی وجود ندارد سوم: یکی از متعاملین از دیگری اضافه بخواهد مثل اینکه صدمن گندم را به صد و ده من گندم بفروشد. بنابراین بیع ربوی عبارت از فروختن جنسی که مکیل یا موزون است به همان جنس با زیادتی در یکی از آن دو (ثمن یا مئمن)، اگر چه آن زیادتی مدت باشد مثل اینکه یک خروار گندم نقد را به یک خروار گندم مدت دار بفروشد.

بیع معدوم عبارت از بیعی است که مبیع حین العقد وجود نداشته باشد، چنین بیعی براساس قانون مدنی باطل است، چنانکه در ماده ۳۶۱ می‌گوید. اگر بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته، بیع باطل است.

^۱ شرح لمعر «دو جلدی» جلد ۱، کتاب البیع، ص ۳۶۸



س - بیع وقف

بیع وقف عبارت از بیعی است که مبیع است که آن موقوفه باشد. در اسلام بیع وقف جایز نیست و اگر در واقع شود باطل است، مگر در مواردی که استثناء شده است.

ع - بیع کلی^۱

بیع کلی در صورتی است که مبیع کلی باشد نه عین مشخص خارجی، مثل مبیع در بیع سلف که بایع ده خروار گندم کلی را می‌فروشد، نه گندم معین خارجی را، و اگر مبیع در بیع شخصی باشد آن را «بیع شخصی» می‌گویند در انواع بیعی که بیان شد بیع سلف، بیع تعهدآور است. زیرا در آن بایع متعهد می‌شود که در موعد معینی که مقرر شده، مبیع را به مشتری تحویل دهد.

بخش سوم: بررسی و شناسایی اوصاف عقد بیع

از تعریف بیع، اوصافی مانند تملیکی بودن، معاوضی بودن و عین بودن مبیع به دست می‌آید. لزوم عقد بیع، نیز که از ادله به دست آمده و به عنوان اصلی مستقل به نام اصل لزوم مطرح شده است، به عنوان یکی از اوصاف عقد بیع، مورد بحث قرار می‌گیرد.

بند اول: تملیکی بودن بیع

منظور از تملیکی بودن عقد بیع این است که انتقال اعتباری (حقوقی) مبیع به خریدار در مقابل انتقال ثمن به فروشنده، به نفس ایجاب و قبول، تحقق می‌یابد و به هیچ امر دیگری نظیر تسلیم به خریدار منوط نیست؛ مگر اینکه به موجب دلیل خاص عنصری (مثلاً تسلیم کالا در بیع مبیع).

^۱ همان منبع، ص ۴۷، پارگراف اول.



بند سوم: معین بودن مبیع

عین، مالی است که وجود مادی و محسوس دارد و به طور مستقل موضوع داد و ستد قرار گیرد این وصف، عقد بیع را از تملیک منافع، که موضوع اجاره « است، ممتاز می سازد و فقها به همین منظور آن را از اوصاف بیع دانسته اند قانون مدنی نیز ماده ۳۳۸ به پیروی از فقه را به تملیک عین اختصاص داده است. این قید علاوه بر خروج تملیک منفعت، نقل و انتقال حقوقی مانند حق، خیار حق، تحجیر حق اختراع و آفرینشهای فکری و نیز اموال غیر مادی بیع می کند. عقد بیع دارای دو موضوع است: مبیع و ثمن هر یک از این دو باید اوصاف داشته باشند که وجود آنها در صحت بیع شرط است.



بند چهارم: اوصاف مبیع

۱- موجود بودن مبیع

موجب عقد اگر مبیع عین معین باشد باید هنگام عقد موجود باشد خرید و فروش مال معین که وجود خارجی ندارد باطل است زیرا بیع عقد تملیکی « است و طبعاً باید مالی وجود داشته باشد تا به به خریدار منتقل شود اگر مبیع در حکم معین باشد مقداری معین از شیئی متساوی الاجزا) باید تمام شیء یا به مقداری که موضوع بیع واقع شده وجود داشته باشد بنابراین، اگر یک خروار از برنجهای موجود در انبار به خریدار فروخته شود بیع در صورتی درست است که این مقدار از برنج در انبار موجود باشد در موردی که مبیع کلی « است، لزومی ندارد که فروشنده فرد آن را هنگام عقد داشته باشد در این فرض بایع متعهد به تهیه و تسلیم مبیع است. سفارش دادن کالاهای معین که امروزه متداول است، نمونه‌ای از بیع کلی است و با انعقاد آن مالی به خریدار تملیک نمی. شود به همین جهت، اگر شرکت تولید کننده منحل شود یا کارخانه وی از بین برود بیع باطل خواهد شد به همین قیاس، اگر بخشی از مبیع پیش از عقد از بین برود طبق قاعده انحلال عقود بیع به اعتبار موضوع آن به دو عقد درست نسبت به مبیع (موجود و باطل نسبت به بخشی که از بین رفته، منحل میشود بعلاوه، فرد مشتری یا بایع (ناآگاه)، به استناد خیار تبعض صفقه «، حق فسخ معامله را دارد.

۲- مالیت داشتن مبیع

در عقود معاوضی، مانند بیع، مورد معامله باید حقیقتاً یا اعتباراً مالیت داشته باشد. اطلاق مال به مبیع وقتی صحیح است که منفعت عقلایی داشته باشد بنابراین، فروش یک حبه گندم، غالباً چون منفعت عقلایی ندارد و عرف) هم آن را مال نمیشناسد صحیح نیست؛ هرچند ملک است و « ۱ - همان قانون مدنی، ماده ۳۶۱ - (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰۵ قانون مدنی، ماده ۳۷۲ (۱۳۹۱ ۱۵۲ ۱۵۳؛ قانون مدنی، مواد ۳۷۲، ۴۴۱، ۴۴۳). تصرف در آن بدون رضایت مالک روا نیست. در عین حال، چنانچه بر معامله اکل مال به باطل صدق نکند و در نظر طرفین مبیع واجد ارزش، باشد مانند خرید یادگارهای خانوادگی با تصویری بخصوص به استناد عموماً صحت بیع و تجارت باید قرارداد را نافذ دانست.



۳- قابل خرید و فروش بودن مبیع

فقه‌ها ذیل شرط مالیت مبیع، قابلیت نقل و انتقال آن را نیز ذکر کرده اند. به نظر آنان اعتبار مالیت ناظر به اموالی است که شارع آن را مال بشناسد. بنابراین، شراب و خوک، که شرعاً مال محسوب نمی‌شوند، قابل انتقال نیستند همچنین مشترکات نظیر، راه‌ها، پل‌ها، میدان‌های عمومی، آب‌های عمومی، اراضی موات قبل از احیا را نمیتوان منتقل کرد اراده مالک نیز میتواند برای همیشه یا مدت معین مال را غیر قابل فروش سازد نمونه بارز آن وقف است که جز در موارد خاص قابلیت فروش. ندارد حفظ منافع عموم نیز ایجاب میکند که دولت برای مختل نشدن نظم جامعه، خرید و فروش بعضی از اموال را منع کند مانند فروش مواد مخدر و خرید و فروش اسلحه قانون (تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح، مصوب ۲۶ بهمن ۱۳۵۰ مواد (۲۱) با وجود این، در موارد، تردید اصل قابلیت نقل و انتقال را از عموماً ادله صحت عقود میتوان استفاده کرد؛ بنابراین، منع نقل و انتقال محتاج دلیل است.

۴- معلوم و معین بودن مبیع

مقصود از معلوم بودن این است که مبیع مبهم نباشد خریدار یا فروشنده هر دو باید بدقت بدانند که چه چیزی میگیرند و در برابر آن چه می‌دهند در این حکم بین شیعه و عامه اختلافی است که یکی از دو یا چند چیز معلوم. نباشد پس اگر نیست معین بودن مبیع بدین معنی عقد مبیع واقع شود تردیدی در بطلان عقد وجود ندارد مصادیق یک کالا مختلف باشد و موضوع بیع حکمت این شروط، آن است که با رعایت نشدن این شرط، معامله غرری چهل توأم با خطر و مشمول نهی نبوی خواهد بود حتی اگر در سند یا دلالت حدیث نبوی تردید شود نسبت به بنای عقلاً بر اقدام نکردن به معامله غرری جای هیچگونه بحث و تأمل نیست معلوم بودن « مبیع، در تمامی موارد یکسان نیست. در مواردی که مبیع عین معین « باشد باید خود مبیع معلوم باشد و دارای افرادی باشد که از لحاظ ارزش و اوصاف یکسانند. حسینی عاملی، ج ۴ ص ۲۲۱۲۱۹: ابن عابدین، ج ۴، ص ۵۰۱: انصاری، ص ۱۶۱: طباطبائی یزدی، حاشیه المکاسب، ص ۱۳: کاسانی، ج ۵، ص ۱۴۰ - ۱۴۶: قانون مدنی، ماده ۲۱۵ - (انصاری، ص ۱۸۹ - ۱۹۰: نجفی، ج ۲۲، ص ۴۰۵ به بعد: جزیری، ج ۲، ص ۲۱۴).



بخش چهارم: قدرت تسلیم بر مبیع

توانایی تسلیم مبیع یکی از شروط صحت عقد بیع است فقهای امامیه این شرط را در مبحث شروط عوضین ذکر و بر آن ادعای اجماع کرده اند مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در این امر متفق اند، ولی فقهای ظاهریه قدرت بر تسلیم را شرط صحت عقد نمی دانند. در عین حال، در تحلیل حقوقی مبنای بطلان عقدیکه فروشنده قدرت تسلیم ندارد، اختلاف نظر هست؛ گفته: بعضی اند که این شرط از توابع مالیت داشتن مبیع است؛ چیزی که قابل تسلیم نباشد مال نامیده نمی شود گروه دیگر بطلان بیع را ناشی از ماهیت حقوقی معاوضه دانسته اند؛ زیرا هدف اصلی از خرید و فروش امکان انتفاع از کالا است که این هدف جز با تسلیم آن امکان ندارد. برخی نیز نهی از معامله غرری را مبنای بطلان می. دانند. در هر حال، چون در عقد بیع، تعهد طرفین امر مرکبی تشکیل داده است، لزوماً با فقدان ایفای تعهد در یک طرف، تعهد طرف دیگر انحلال یابد. حسینی عاملی، ج ۴، ص ۷۴۳-۷۴۴؛ انصاری، همانجا؛ نجفی، ج ۲۳، ص ۲۲۸ به بعد. -جزیری، ج ۲، ص ۲۸۶ به بعد؛ قانون مدنی، مواد ۳۶۰-۳۵۹ -انصاری، ص ۱۸۶-۱۸۵؛ نجفی، ج ۴ - زحیلی، ج ۴، ص ۴۳۱-۴۳۲. -کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲، ص ۱۴۰ و نیز حکیم، ص. ۳۸۴ ۳۹۵ به بعد؛ انصاری، ص. ۱۸۶-.

الف- تأثیر قبض در عقد بیع

در خصوص قبض در حقوق مدنی ایران می توان گفت: ۱- قبض یکی از ارکان تشکیل دهنده عقد است. به عبارت دیگر عقد فقط با ایجاب و قبول محقق نمی شود بلکه قبض مورد معامله شرط تحقق عقد است. عقد انتفاع و هبه و وقف و بیع صرف و رهن را می توان این دست دانست.

ماده ۴۷ ق. م می گوید: در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است.

ماده ۵۹ ق. م: اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می کند.

ماده ۳۶۴ ق. م: در بیع خیار مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع.



ماده ۷۷۲ ق. م ک مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۹۸ ق. م: هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

در مورد عقد قرض بین نظر مشهور فقیهان و امامیه و قانون مدنی اختلاف هست. در فقه نظر مشهور آن است که قبض شرط تحقق عقد قرض است.^۱ ولی در قانون مدنی قرض از عقود عینی محسوب نشده است و ماده ۶۴۸ قانون مدنی با وجود آنکه در مقام بیان بوده در این زمینه سکوت اختیار کرده است و سخنی از لزوم شرط قبض مال مورد قرض نگفته است.

۲- گاه قبض جز علت نیست بلکه شرط تحقق مقتضا عقد یا شرط تحقق تعهدات ناشی از عقد است. مانند عقد ودیعه و عاریه

ماده ۶۰۷ ق. م می گوید: ((ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد. ...))

در این تعریف سپردن که همان عبارت اخراج تسلیم است جز ارکان ودیعه نیست تا ودیعه را از عقود عینی بدانیم بلکه شرط تحقق مقتضای ودیعه است که عبارت است از نگاهداری از مال مورد امانت. به عبارت بهتر، با ایجاب و قبول عقد ودیعه و عاریه محقق می شود لیکن آغاز تعهدات مستودع و مستعیر از هنگامی است که مال به آنان تسلیم می شود. به همین دلیل پاره ای از حقوقدانان این گونه عقود را عقود اذنی - عهدی نامیده اند.^۲ اذنی از این جهت که عقد متکی به اذن یکی از طرفین است و قابل

^۱ ((القرض یملک بالقبض لا بالتوف لانه فرع الملك...)) محقق حلی شرایع الاسلام، ج ۲ ص ۶۲، تحریر الوسیله کتاب الدین و قرض، ص ۶۳۶، منهاج الصالحین، آیت ... خوئی ج دوم، ص ۱۸۶، شهید ثانی شرح لمعه، ج ۱ ص ۳۴۲ ولی قانون از نظر مشهور پیروی نکرده است. زیرا سکوت قانونگذار در این باره و نیز اصل رضایی بودن عقود این نظر را تأیید می کند (دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی ج ۲، ص ۱۹۷) بنابراین تملیک با ایجاب و قبول واقع می شود ولی تعهد مقتضی دایر بر رد مثل یا قیمت با تسلیم مال قرض ایجاد می شود (مصطفی عدل، حقوق مدنی ص ۴۰۸).

^۲ - دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود اذنی - وثیقه های دین ص ۱۶ و ۱۷



رجوع از سوی او. عهده‌ای از آن جهت که تعهدات ناشی از عقد، که مقتضای عقد است، از حین تسلیم مورد معامله آغاز می‌شود. البته نظر برخی نیز آن است که ودیعه و عاریه از جمله عقود عینی است. شاید علت این باشد که واژه «سپردن» را جز ارکان ودیعه و عاریه می‌دانند. ولی به نظر ما، دیدگاه نخست صحیح‌تر است. چرا که، اگر بین ایجاد اذن و تعهدات ناشی از عقد تفکیک قائل شویم این اشکال مرتفع خواهد شد. به بیان دیگر، اثر مستقیم و بی واسطه ودیعه ایجاد اذن است ولی تعهدات طرفین پس از تسلیم مال مورد امانت به مستودع به وجود می‌آید.

۳- گاه قبض موجب لزوم عقد می‌شود. یعنی عقد بر اثر ایجاب و قبول محقق می‌شود لیکن، تا هنگامی که مورد معامله تسلیم نشده است هر یک از طرفین می‌تواند عقد را بر هم بزند. ولی هنگامی که مورد معامله قبض شد، عقد هم لازم می‌شود.

ماده ۸۳۰ ق.م می‌گوید: «نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است. بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد. بعد از فوت می‌توان آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی له را قبض کرد دیگر نمی‌تواند آن را رد کند، لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست».

نکات زیر در مورد ماده مذکور قابل بررسی است:

اولاً- منظور از «معتبر» در این ماده قطعی شدن وصیت است.

ثانیاً - علت اینکه اگر موصی له در زمان حیات موصی وصیت را رد کرده باشد ولی پس از فوت او می‌تواند وصیت را قبول کند این است که، رد موصی له در زمان حیات موصی، اثر وصیت را زایل نمی‌کند. بلکه ایجاب موصی همچنان به قوت خود باقی است و موصی له می‌تواند بعد از فوت نیز آن را قبول کند.^۱

^۱ دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۶۶ و ۶۷



ثالثاً - اگر موصی له در زمان حیات موصی، وصیت را قبول کرده باشد، بعد از فوت موصی نیازی به قبولی مجدد موصی له نیست. زیرا، عقد با ایجاب و قبول به وجود می آید و از طرفی آثار قبولی موصی له بعد از فوت موصی همچنان استمرار دارد تا اینکه خود موصی له آن را رد کند.

رابعاً- قبض موصی به پس از قبول موصی به و بعد از فوت موصی موجب لزوم وصیت می شود. در نتیجه، پس از قبض موصی له نمی تواند وصیت را رد کند.

۴- گاه قبض نه از ارکان عقد است و نه از اسباب لزوم آن، بلکه، یکی از تعهدات قراردادی است که متعهد باید آن را انجام دهد. بسیاری از عقود مانند: بیع و اجاره و معاوضه را باید از این جمله دانست.

ماده ۴۷۶ ق. م می گوید «موجر باید عین مستاجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار، مستأجر خیار فسخ دارد.»

ماده ۳۶۲ ق. م نیز می گوید « آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

۳- عقد بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید ۴- عقد بیع مشتری را به تأدیه ثمن ملزم می کند».

قبض در عقد بیع حاوی اثر مهمی برای فروشنده است و آن، انتقال ضمان معاوضی از فروشنده به خریدار است. دیدیم که بیع از عقود تملیکی و رضایی است و حتی وجود خیار شرط نیز مانع از انتقال مالکیت نمی شود ولی تسلیم مبیع موجب انتقال ضمان معاوضی می شود که مبنای ماده ۳۸۷ ق. م است.

ب - حکم تلف مبیع پیش از تسلیم

قاعده تلف مبیع پیش از قبض یکی از قواعد مشهور فقهی است که در کتابهای فقهی به تفصیل درباره آن سخن گفته اند. این قاعده بر مبنای حدیث نبوی است که در کتاب مستدرک عن غوایی الایبی به این ترتیب شهرت یافته است: « کل مبیع تلف قبل قبضه نهومن مال بائعه». همچنین روایت عقبه بن خالد از حضرت امام جعفر صادق (ع) است که می گوید: شخصی کالایی از دیگری خریداری کرد و بدون آنکه آن را قبض کند، کالا را نزد فروشنده نهاد و گفت فردا باز خواهد گشت و آن را تحویل می گیرد لیکن کالا نزد فروشنده سرقت شد. حضرت امام جعفر صادق (ع) گفت مال از کیسه آن کسی رفته است



که در خانه اش بوده تا اینکه مبیع را به قبض خریدار می داد و چنانچه مبیع از خانه او خارج می شد، ضمانش بر عهده خریدار بود («ماوراه عقبه ابن خالد عن ابی عبدالله (ع): فی رجل اشتری متاعاً من آخر واجبه غیر انه ترک المتاع عنده و لم یقبضه و قال: آتیک غذا ان شاء الله فسوق المتاع من مال من یكون؟ قال علیه السلام: من مال صاحب المتاع الذی هو فی بینه حتی یقبض المتاع و یخرجه من بینه، فاذا اخرجته من بینه فالمتاع ضامن لحقه حتی یرد ماله الیه» الوسایل، ج ۱۲، ابواب خیار، باب ۱۰) به نظر پاره ای از فقیهان دلالت این حدیث بر قاعده مذکور از جهت دلالت مطابقی است، زیرا مضمون و مفاد حدیث عین همین قاعده است و احتمال دیگری غیر از قاعده تلف مبیع از آن مستفاد نمی شود^۱. یکی دیگر از مستندات این قاعده، اجماع فقهای امامیه است^۲. هر چند نظر مخالف هم از سوی عده ای از جمله مرحوم محقق اردبیلی وجود دارد^۳. ولی این نظر محجور مانده است و کسی به این نظر متمایل نشده است.

• تحلیل ماده ۳۸۷ قانون مدنی

ماده ۳۸۷ ق. م می گوید: « اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری برگردد. مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود» این ماده چهار شرط و یک نتیجه دارد. برای اینکه قاعده تلف محقق شود. وجود شرط زیر ضروری است:

۱- تلف پیش از تسلیم باشد: این شرط به خودی خود بحث زیادی ندارد و بسیار واضح است. اما گاهی تعیین زمان تسلیم دشوار است و ابهاماتی را ایجاد می کند. فرض می کنیم کسی دوربین فیلمبرداری پیچیده ای را می خرد ولی فروشنده چگونگی عملکرد آن را برای خریدار توضیح نمی دهد. آیا در این جا می توان صرف تسلیم ظاهری دوربین را مصداق تسلیم دانست؟ ماده ۳۶۷ ق. م در تعریف تسلیم می

^۱ قواعد الفقه، ج ۲، ص ۶۲، میرزا حسن بجنوری

^۲ «فان تلف المبیع با انقضاء الثلاثه کان من مال البایع اجماعاً تواتر نقله جدا» الریاض، ج ۱، ص ۵۲۶

^۳ «فامل فان الامر شکل لكون الملك المشتري مثلاً قبل القبض فی زمن الخيار علی مامرو بعده و البایع غیر مقصر و القاعده نقضی کونه من ماله» به نقل از حدائق، ج ۱۹، ص ۷۷



اولاً - چون خیار مجلس و شرط از جمله خیارات مشترک است. بنابراین، اعمال قاعده مذکور هنگامی است که این خیارات فقط برای مشتری باشد. مثل آنکه فروشنده خیار مجلس خود را اسقاط کرده یا خریدار شرط را به نفع خویش قرار داده باشد.

ثانیاً - خیار حیوان چون از خیاران مختص به مشتری است و احتیاجی به تأکید اختصاصی بودن آن نیست. بنابراین، چنانچه مشتری اسبی از فروشنده بخرد و ظرف سه روز پس از عقد و تسلیم مبیع، اسب بر اثر حادثه ای قهری تلف شود، فروشنده باید ثمن را به خریدار باز گرداند.

۲- مبیع باید عین معین باشد: در ماده ۳۸۷ ق.م. تصریحی در این مورد نشده است ولی با مراجعه به منابع فقهی این شرط نیز به سهولت به دست می آید. ممکن است این تصور پیش بیاید که کلی در معین (در حکم معین) نیز مشمول این قاعده است. ولی این نظر صحیح نیست. زیرا، در حالتی که مبیع کلی در معین (در حکم معین) است، خریدار پس از عقد هیچ گونه حق عینی بر مبیع پیدا نمی کند. بلکه فروشنده متعهد به تعیین و تسلیم مصداقی از کلی در معین به خریدار است. در نتیجه، اگر کلیه افراد کلی از بین برود، بیع فسخ نخواهد شد بلکه باطل خواهد شد. در مورد کلی نیز همین قاعده جاری است. البته در یک حالت استثنایی، کلی در معین ممکن است به صورت عین شخصی یا عین معین درآید که در چنان صورتی می توان قائل به شمول قاعده تلف مبیع پیش از تسلیم شد. بدین صورت که، فرض کنیم فروشنده ای از انبار برنج خود که هزار خروار ظرفیت دارد یک خروار معین از آن را بفروشد. سپس بر اثر آتش سوزی به جز یک خروار، تمامی برنج های موجود در انبار از بین می رود. در این مثال، مبیع بدون آنکه نیازی به تعیین مصداق از سوی فروشنده داشته باشد خود به خود معین شده است. از این لحظه به بعد هر گاه این یک خروار نیز بر اثر حادثه قهری دیگری پیش از تسلیم تلف شود، از کیسه فروشنده رفته است و تعهد خریدار به پرداخت ثمن ساقط می شود و در صورتیکه ثمن را پرداخته باشد فروشنده ملزم به بازگرداندن آن است. به همین لحاظ به نظر عده ای، مبیع باید به هنگام تلف معین شده باشد نه آنکه معین باشد^۱.

^۱ دکتر ناصر کاتوزیان، عقود معین، معاملات معوض - عقود تملیکی، ص ۱۹۳



۳- تلف ناشی از حادثه خارجی باشد: در ماده ۳۸۷ ق. م اشاره ای به خارجی بودن حادثه نشده است ولی سابقه فقهی این قاعده به خوبی آن را نشان می دهد.^۱

در اینکه تلف مبیع باید ناشی از حادثه خارجی باشد تردیدی نیست. در ماده ۳۸۷ ق. م قید بدون تقصیر و اهمال ممکن است قراردادی یا خارج از قرارداد باشد. همان گونه که پاره ای از نویسندگان حقوقی گفته اند: تقصیرهای قراردادی، موضوع تلف را از شمول ماده ۳۸۷ ق. م خارج نمی کند.^۲ اما در مورد تقصیرهای خارج از قرارداد چنین نیست. مثل اینکه فروشنده پس از انعقاد عقد و مطالبه خریدار، از تسلیم مبیع خودداری کند یا منکر وجود مبیع نزد خود شود. سپس مبیع بر اثر حادثه ای تلف شود. در این وضع، به نظر می رسد فروشنده از باب ضمان قهری مسئول است نه ضمان معاوضی

بخش پنجم: بررسی و شناسایی آثار بیع صحیح

بیعی که به طور صحیح واقع شود دارای اثری بدین شرح است.

بند اول: به مجرد وقوع عقد خریدار مالک مبیع و فروشنده مالک ثمن میشود؛ در نتیجه، فروشنده ملزم به تسلیم مبیع به خریدار خواهد بود. مقصود از تسلیم آن است که خریدار بتواند در مبیع تصرف کند اگر در عقد بیع برای تسلیم مبیع ((موعد) تعیین نشده باشد فروشنده باید به محض مطالبه خریدار درنگ آن را تسلیم. کند تعیین مهلت مجهول از شروطی است که جهل به آن در ارزش مبیع مؤثر و سبب بطلان عقد است محل تسلیم « در صورتی که ضمن عقد معلوم نشده باشد و عرف و عادت هم در بین، نباشد محل وقوع عقد است و هزینه حمل آن نیز به عهده خریدار است. در صورتی که هر یک از طرفین عقد از ایفاء تعهد تسلیم مبیع یا ثمن امتناع کند طرف دیگر می تواند از حق حبس یا الزام شخص ممتنع استفاده کند و در صورتی که هر دو به حق حبس استناد، کنند فقهای امامیه اجبار هر دو را ترجیح داده اند. اثر حقوقی تسلیم این است که مسئولیت تلف به طرف قرارداد منتقل می، شود در حالی که اگر کالا قبل از تسلیم تلف، شود به استناد قاعده تلف قبل قبضه، فهو من مال بايعه، فروشنده حقی به ثمن. ندارد

^۱ الریاض، ج ۱، ص ۵۲۸

^۲ دکتر ناصر کاتوزیان، همان منبع، ص ۱۹۴



مقتضای معاوضی بودن بیع این است که در قبال الزام مالک به تسلیم مبیع، مشتری نیز به پرداخت ثمن ملزم گردد بنابراین، فروشنده می‌تواند اجرای این تعهد را از دادگاه بخواهد عدم پرداخت ثمن، جز در مورد خيار تفلیس و تأخیر ثمن، در هیچ مورد به بایع حق فسخ بیع را نمی‌دهد ولی حق حبس برای وی همواره محفوظ است. در صورتی که موعد پرداخت ثمن در عقد ذکر نشده باشد معنای آن تسلیم در برابر حکم عرف است و چنانچه حکم عرف وجود نداشته باشد خریدار باید نقداً ثمن را بپردازد محل پرداخت ثمن نیز همان محل وقوع عقد است، مگر اینکه بین فروشنده و خریدار قرارداد مخصوصی وجود داشته باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا کند.

بند دوم: فروشنده ضامن جبران نقص «مبیع» است؛ یعنی اگر بعد از فروش کالای معین، معلوم شود که تمام یا جزئی از آن متعلق به دیگری است، فروشنده متعهد است ثمنی را که دریافت کرده به خریدار مسترد. دارد این تعهد در اصطلاح فقهی و حقوقی ضمان درک «نامیده می‌شود البته در صورتی که مبیع کلی باشد، فروشنده به موجب عقد متعهد است فردی از کلی را که قابل تملک باشد به خریدار تسلیم کند. اگر شخص ثالث، نسبت به مبیع، حقی داشته باشد مثل حق انتفاع، حق ارتفاق و حق ارتهان)، در مورد باطل بودن خرید و فروش یا وجود حق فسخ برای خریدار در متون فقهی و حقوقی بتفصیل بحث شده است.

بند سوم: فروشنده ضامن عیوب پنهانی مبیع است: در صورتی که معلوم شود در حین عقد این عیب وجود داشته یا به سببی که پیش از عقد به وجود پیدا کرده است، خریدار می‌تواند عقد را فسخ کند یا کالای معیوب را نگاه دارد و برای جبران از فروشنده اَرْش «(مابه‌التفاوت قیمت کالای سالم و معیوب) بخواهد. منظور از عیب نقصی است که از ارزش کالا یا بهره متعارف آن بکاهد و معیار تشخیص آن «عرف» است. نظری که وقوع عقد، بیع را مبنی بر سلامت مبیع به موجب شرط ضمنی و در نتیجه، خيار عیب را جبران تقصیر قراردادی میداند در بسیاری موارد کارآمد و مؤثر است و خریداران را به ویژه در مواردی که با شرکت‌های بزرگ و مؤسسه‌های عظیم تولیدی روبرو باشند از اثبات تقصیر فروشنده بی‌نیاز می‌کند؛ در حالی که مستند کردن آن به ضمان قهری یا اصل، لاضرر بار اثبات را به دوش خریداران می‌گذارد در مواردی که کالا از طریق واسطه‌ها به دست مصرف کننده میرسد یا می‌کنند استناد افراد



نتیجہ گیری

انتقال مالکیت (تملیک): به مجرد وقوع عقد بیع، مشتری مالک مبیع (کالا یا مالی که فروخته شده) و بایع (فروشنده) مالک ثمن (بهای کالا یا مال) می‌شود. به عبارت دیگر، مالکیت مبیع از فروشنده به خریدار منتقل شده و خریدار مالک مبیع و منافع آن می‌شود.



ضمان درک: عقد بیع، بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد. به این معنا که اگر مبیع متعلق به شخص دیگری باشد یا ثمن مبیع به هر دلیلی قابل وصول نباشد، بایع و مشتری به ترتیب مسئول جبران خسارت ناشی از این امر خواهند بود.

الزام به تسلیم مبیع: عقد بیع، بایع را ملزم به تسلیم مبیع به خریدار می‌کند.

الزام به تأدیه ثمن: عقد بیع، مشتری را ملزم به پرداخت ثمن (بهای مبیع) به بایع می‌کند.

نهایتاً در خصوص احکام بیع صحیح در قانون مدنی باید گفت عقد بیع احکام و تعهدات خاص خود را دارد. نخست آنکه مطابق ماده ۳۴۱ قانون مدنی بیع می‌تواند مطلق یا مشروط باشد؛ بدین معنا که طرفین می‌توانند انتقال مالکیت یا پرداخت ثمن را به شرط یا مهلتی موکول کنند (مانند بیع اقساطی یا بیع خیار). با این حال، اگر در بیع شرط یا موعودی ذکر نشود، حسب ماده ۳۴۴ «بیع قطعی و ثمن حال محسوب» می‌شود؛ یعنی معامله قطعی بوده و پرداخت ثمن باید در همان هنگام عقد (یا فوری) انجام گیرد، مگر عرف محل عادت به دیگری باشد. از دیگر احکام بیع، «لزوم عقد» بودن آن است؛ همانطور که گفته شد، بیع از عقود لازم محسوب می‌شود و هیچ یک از طرفین بدون رضایت طرف مقابل نمی‌توانند آن را یک‌جانبه فسخ کنند. همچنین در فروعات بیع، امکاناتی چون حق خیار فسخ (در مدت معین) یا بیع نمونه و غیره قابل پیش‌بینی است (به عنوان مثال ماده ۳۵۳ درباره فروش نمونه). در نهایت به طور خلاصه، پس از انعقاد عقد بیع، هر دو طرف ملزم به ایفای تعهدات خود می‌شوند؛ به طوری که فروشنده موظف به تسلیم مبیع و خریدار موظف به پرداخت قیمت است.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- [۱] امامی اسید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۳.
- [۲] امیری قائم مقامی، عبد المجید، حقوق تعهدات، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- [۳] بازیگر، یدالله، بیع و احکام راجع به آن، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- [۴] باقری، احمد، فقه مدنی عقود تملیکی بیع اجاره، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- [۵] بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، جلد دوم، مسائل اقتصادی، ترجمه بخش هایی از تحریر الوسیله
- [۶] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تئوری موازنه، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- [۷] شهیدی، مهدی. آثار قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد، چاپ سوم، بهمن ۱۳۸۶.
- [۸] شهیدی، مهدی. حقوق مدنی ۶ عقود معین ۱، انتشارات مجد چاپ هفتم، شهریور ۱۳۸۶
- [۹] صفایی، سید حسین. قواعد عمومی قراردادها. ج ۲، تهران نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۹.
- [۱۰] قافی، حسین و سعید شریعتی فرانی. اصول فقه کاربردی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه جلد اول، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
- [۱۱] قافی، حسین و سعید شریعتی فرانی. اصول فقه کاربردی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه جلد دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
- [۱۲] دوره عقود معین مدنی (معاملات معوض، عقود تکمیلی، بیع، معاوضه، اجاره، قرض) تهران: شرکت سهامی انتشار، چ نهم، ۱۳۸۴.



[۱۳] _____ دوره مقدماتی حقوق مدنی. اعمال حقوقی قرارداد - ایقاع. تهران: شرکت سهامی انتشار، چ سیزدهم، ۱۳۸۷.

[۱۴] _____ قواعد عمومی قراردادها. ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

[۱۵] _____ قواعد عمومی قراردادها. ج ۵، ویرایش جدید تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

[۱۶] _____ قانون مدنی در نظم کنونی. تهران: نشر میزان، چاپ بیست و یکم، پاییز ۱۳۸۸.

[۱۷] علامه حائری، علی، آثار قبض در حقوق ایران، انتشارات تابان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

[۱۸] محقق داماد سید مصطفی. نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی ۱۳۸۸.

[۱۹] محمدی خراسانی، علی. شرح مکاسب، ج ۱، ناشر الامام الحسن ابن علی (ع) چاپ دوم ۱۳۸۸.

(ب) کتب عربی

[۲۰] ابن منظور، محمد بن مکرم بلسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۶۰۸ه ق، ۱۹۸۸م ۱۳۷۸ش

[۲۱] السنه‌وری، عبدالرزاق احمد الوسیط فی شرط القانون المدنی الجدید، جلد اول و چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ه. ق، ۱۹۵۸م، ۱۳۳۷۹ش

[۲۲] العاملی الجعی، زین الدین بن علی معروف به شهید ثانی، روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ هشتم، تابستان ۱۳۷۳

[۲۳] مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۱۴ه ق، ۱۹۹۳م، ۱۳۷۱ش.



- [۲۴] الاری، سید عبدالحسین التعلیقہ علی المکاسب، جلد دوم، قم، موسسه المعارف الاسلامی، ۱۶۱۸هـ. ق، ۱۹۹۸م، ۱۳۷۹ش.
- [۲۵] الموسوی الخمینی، روح الله تحریرالوسیله، جلد اول و پنجم، قم، انتشارات دار العلم، ۱۶۰۸هـ. ق، ۱۳۷۹ش.
- [۲۶] کتاب البیع، جلد پنجم، موسسه تنظیم آثار امام خمینی، ۱۶۲۱هـ. ق، ۲۰۰۱م، بهار ۱۳۷۹.
- [۲۷] انصاری، مرتضی بن محمد امین المکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۶۲۰هـ. ق، ۲۰۰۰م، ۱۳۷۸ش.
- [۲۸] حسینی عاملی، سید جواد ابن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد چهارم، محقق و مصحح: محمدباقر خالصی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹هـ. ق، ۱۹۹۹م، ۱۳۷۷ش.
- [۲۹] میرزای قمی، جامع الشتات، با تصحیح مرتضی رضوی، جلد دوم، موسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- [۳۰] نجفی محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۶ و ۲۳، دارالکتب اسلامیه، ۱۰۹هـ. ق، ۱۹۸۹م، ۱۳۹۷ش.



لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معتبر هفتمین همایش ملی بیژوهتر های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

اگانت ایتنا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
Ghanonyar@YAHOO.COM ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

۱۴۰۳/۱۲/۰۸
دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی


 معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دیجیتال
 تحت پوشش خوبی صداوسیما



جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵